

توانمندسازی شهروندی  
 Citizen Empowerment  
 (شیریندخت دقیقیان<sup>۱</sup>)

وقتی از توانمندسازی شهروندی<sup>۲</sup> سخن می‌گوییم، به این امر قائل شده ایم که شهروندان جامعه مورد نظر، دچار میزانی از کمبود توان برای بازشناسی و احقاق حقوق شهروندی و مدنی خود هستند و یا در اثر نظام‌های توتالیتر یا انواع اقتدارگرا، به درجاتی توان زدایی شده‌اند.

پیش از ورود به بررسی توانمندسازی شهروندی، به پیش‌زمینه جامعه مدنی می‌پردازیم. ردپای مفهوم امروزی جامعه مدنی *civil society* را نزد جان لاک در رساله دوم دولت *Second Treatise of Government* (۱۶۸۹) می‌یابیم که با درک امروزی ما متفاوت است، اما نکته مهمی پیرامون نقش جامعه مدنی در عبور از شرایط دیکتاتوری دارد.

لاک می‌گوید که جامعه مدنی وقتی تشکیل می‌شود که افراد با برگزیدن از وضعیت طبیعی - هر فرد مسئول دفاع از خود - حفظ مالکیت خود را به اقتدار رسمی وامی‌گذارند. زمانی جامعه سیاسی تشکیل می‌شود که مردم، حق مجازات متجاوزان به مالکیت خود را واگذار نمایند. شهروندان به دولت این اقتدار را می‌دهند که از سوی آنها قانون‌هایی بگذارد که بتوان در وقت شکایت، حکمیت گرفت. لاک می‌گوید که حکومت خودکامه فردی با جامعه مدنی همخوان نیست، زیرا حاکم خودکامه کسی است که از او نمی‌توان به کسی دیگر شکایت برد. یعنی چنین حاکمی به طور یک طرفه با مردم براساس وضعیت طبیعی عمل می‌کند. اما فرد، پیشتر برای ورود به جامعه مدنی و سیاسی اختیارهای خود برای قانونگذاری و مجازات را وا گذاشته است. یعنی، مردم دیگر در وضعیت طبیعی نیستند، چون رأساً از خود نمی‌توانند دفاع کنند. اینجا است که از نظر جان لاک، حاکمیت مطلقه فردی و جامعه مدنی در تعارض با یکدیگرند. لاک این حق را به رسمیت می‌شناسد که اگر حاکم خودکامه خود را خارج از حدود جامعه مدنی قرار دهد - یعنی پاسخگو نبوده، نتوان به کسی از او شکایت کرد - افراد نیز خود را در وضعیت طبیعی قرار داده، رأساً از خود دفاع کنند<sup>۳</sup>. این به معنای آشوب اجتماعی و از دست

<sup>۱</sup> شیریندخت دقیقیان پژوهشگر فلسفه، دوره فوق لیسانس در رشته مدیریت سازمان‌های مدنی در آمریکا را گذرانده است.

<sup>۲</sup> citizen empowerment

<sup>۳</sup> Locke, John.: 1689. P26-32

رفتن سرمایه های انسانی و اجتماعی در خشونت و هرج و مرج است. اگر در روزگار جان لاک چنین وضعیتی یک شهر دارای حکم مستند را به پرتگاه نابودی می کشند، امروز بازگشت به وضعیت طبیعی تحمیل شده توسط دیکتاتوری، مساوی نابودی از نقشه جهان یا تکه پاره شدن کشور و جنگ های منطقه ای است.

هانا آرت بازگشت به وضعیت طبیعی لاک را در مختصات توتالیتریزم با عنوان "شرایط وحشیانه" ارزیابی می کند که طی آن مردم از حقوق خود، آزادی، حق کنشگری و داشتن عقیده محروم می شوند<sup>۱</sup>. این از دید آرت، همان وضعیت حقوق زدایی مطلق است که در جوامع توتالیترو اردوگاه های مرگ نازی به آزمایش گذاشته شد.

متفکران بعد از لاک از جمله روسو نیز جامعه مدنی را برگزیدن از وضعیت طبیعی می دانند. برای هگل، جامعه مدنی که آنرا جامعه بورژوا می نامد، حاصل اجتماع افرادی است که وحدت با خانواده را پشت سر گذاشته، وارد رقابت اقتصادی و نظام احتیاج ها شده اند. هگل جامعه مدنی را نقطه مقابل جامعه سیاسی می داند.

می توان تاماس جفرسون را از پایه گذاران مفهوم امروزین *civil society*، یعنی فضایی متمایز از جامعه اقتصادی و جامعه سیاسی، دانست. ایالت های آمریکا قبل از استقلال، کلنی انگلستان بودند، ولی مردم جهت اداره امور خود برای استقلال هرچه بیشتر از استعمارگران، مبتکر نهادها و انجمن ها بودند. فیلسوف سیاسی آمریکایی، گوردون وود<sup>۲</sup> بر آن است که نوع دولت سنتی و بوروکراتیک در اروپا زمین مناسبی برای رشد جامعه مدنی نبود. او سپس با اشاره به این دیدگاه رایج در اروپا که خون آبی اریستوکراسی، متفاوت با خون قرمز مردم دیگر است، می-گوید: "این ایده جفرسون که مردم همگی دارای یک سرشت بوده، انسان ها مجموعه ای به هم پیوسته و دارای مهری طبیعی به یکدیگر هستند، دلسوزی، همدردی و احساس به هم نوع را ممکن ساخته، پی ریزی جامعه مدنی را امکان پذیر کرد" ... "جفرسون نوشت که امتیازهای اشرافیت باید ملغی شوند تا اشرافیت فضیلت و استعداد، جای آنرا بگیرد"<sup>۳</sup>. این ماده از اعلامیه استقلال، پایه اعتقادی تساوی اجتماعی را شرح می دهد: "ما این را حقایقی خود گواه می دانیم

<http://www.earlymoderntexts.com/assets/pdfs/locke1689a.pdf>

<sup>۱</sup> جهانینگلو، رامین؛ خاتمی، ریچی نوژنگ. ۲۰۱۷.

<sup>۲</sup> Gordon Wood

<sup>۳</sup> Wood, Gordon S.: 1996. P9

که همه انسان‌ها به تساوی خلق شده و توسط آفریدگار خود از شماری از حقوق غیرقابل پس‌گیری بهره‌گرفته‌اند، که از آن جمله اند حق زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی. دولت‌ها جهت تضمین این حقوق، توسط انسان‌ها تشکیل شده، قدرت مشروع خود را از توافق حاصل در میان حکومت‌شوندگان می‌گیرد. تا اگر زمانی هر شکلی از دولت این هدف‌ها را تخریب کند، حق مردم خواهد بود که آنرا تغییر داده یا ملغی سازند و دولت جدیدی تشکیل بدهند<sup>۱</sup>. به نظر وود، ملتی می‌توانست مبتکر جامعه مدنی مدرن شود که مردم آن منشاء قدرت بوده، هر نفر، واقعیت فردی مساوی با دیگران می‌داشت. تساوی در اینجا به مفهوم *social equality* یا تساوی اجتماعی در نظام‌های دموکراسی است که با *money equality* یا تساوی پولی یکی نیست. تساوی اجتماعی در آمریکا تاریخی پویا داشته، جوامع مدنی و سیاسی این کشور همچنان روی آن کار می‌کنند.

بر اساس نظر الکسی دوتوکویل، متفکر قرن نوزدهم، گرایش دولت‌های مدرن به سمت خودکامگی است و نه دموکراسی؛ از این رو جامعه مدنی همواره باید نیرومند باشد تا از خودکامگی جلوگیری کند. رویدادهای فجیع قرن بیستم، درستی این ادعا را ثابت کرد. دوتوکویل نظام لیبرال آمریکا را از قاعده گرایش به خودکامگی مستثنی می‌دانست. از دید او امتیاز مقاومت جمعی آمریکا در برابر شکل‌های کمتر لیبرال دولت را باید به ابتکار تشکیل نهادهای آزاد داد. نهاد آزاد غیردولتی در برداشت دوتوکویل، به درک امروز ما از جامعه مدنی نزدیک‌تر است؛ یعنی فضایی مردم‌نهاد که هم‌ناظر بر مشارکت مردم در اداره کشور/شهر و اجرای دموکراسی است و هم به آنچه دولت در رسیدگی کوتاهی کرده یا امکانات اندک دارد، رسیدگی می‌کند. این فضا بازیگران و قواعد متفاوتی با جامعه سیاسی و جامعه اقتصادی دارد. دوتوکویل می‌گوید که جامعه مدنی، شهروندان را از سردرگریانی و انزوا بیرون آورده، به آنها امکان اداره خود در سطوح خرد را می‌دهد. وقتی فرصت اداره خود همراه شود با تلاش برای منافع و ارزش‌های مشترک، نهادهای مدنی می‌توانند به نهادهای سیاسی فرارویند و فعالانه در

<sup>۱</sup> Declaration of Independence:  
<https://www.archives.gov/founding-docs/declaration>

هدف های سیاسی مشارکت کنند. دوتوکویل نهادهای مدنی را ارزشمند می دانست، زیرا عادت های لیبرال را تشویق کرده، شهروندان را به تفکر مستقل وامی دارند<sup>۱</sup>.

اصطلاح توانمندسازی شهروندی *citizen empowerment* در دهه هفتاد آمریکا باب شد. توانمندسازی شهروندی به نقل از بولتن رسمی *IGI* "به موقعیت ها و ایجاد دسترسی هایی گفته می شود که توسط رهبران و نمایندگان شهروندان فراهم می شود تا توانایی های لازم برای مشارکت فعال در توسعه و تصمیم گیری اجتماعی را به دست آورند". نمایندگی و وجود افرادی در مراکز قدرت، از جمله ضمانت های اجرایی طرح های توانمندسازی است<sup>۲</sup>. بررسی توانمندسازی شهروندی در سه دهه اخیر به ویژه در مطالعات دانشگاهی توسعه، انتشارات بانک جهانی و دیگر موسسات حمایت و سنجش توسعه، شتاب گرفت.

پایه توانمندسازی شهروندی، تعریف رایج قدرت است که مکس وبر آنرا "توانایی واداشتن دیگران به انجام کارهایی صرفنظر از اختیار خود و خواست و منافع آنها" می داند. بنا بر وبر، قدرت در شرایط تک نفری بیمعنا است و تنها در بستر مناسبات، اعمال می شود. قدرت با نفوذ و کنترل همراه است. ظرفیت کنترل کردن پس از مشروع شدن، به اقتدار یا اتوریته تبدیل می شود. از دید وبر چون قدرت در وجود هیچ فردی ذاتی نیست و در مناسبات خلق می شود، پس قدرت، قابل تغییر است.

منطق *empowerment* یا توانمندسازی در مورد گروه ها و طبقات بی قدرت، استوار بر امکان بازتوزیع قدرت از راه های مشروع است. با هر تحول در توزیع قدرت، یک بار قدرت تغییر می کند. چنان که پژوهشگران اشاره کرده اند،<sup>۳</sup> امکان توانمندسازی به دو امر بستگی دارد:

<sup>۱</sup> Woldring, Henk E. S.: 1998 pp. 363-373

<sup>۲</sup> <https://www.igi-global.com/dictionary/citizen-empowerment/50714>

ویدیوها، سخنرانی ها، مقالات و راهنمای مطالعات توانمندسازی شهروندی را در لینک زیر از این تارنمای می یابید:

<https://www.igi-global.com/dictionary/citizen-empowerment/50714>

<sup>۳</sup> Nanette Page; Cheryl E. Czuba. Empowerment: What Is It?

<https://www.joe.org/joe/1999october/comm1.php>

نخست آن که قدرت بتواند تغییر کند، که اگر قدرت تغییر نکند، و اگر به مقام ها و افراد به ارث برسد، یعنی، بازتوزیع آن و در نتیجه توانمندسازی، ممکن نخواهند بود. دوم، بستگی دارد به این که قدرت، قابل بسط به سطحی وسیعتر باشد. مفهوم توانمندسازی شهروندی در اثر فرارفتن از مفهوم سنتی قدرت پدید آمد. از جمله برداشت های نوین از قدرت، مفهوم "قدرت مشارکتی"<sup>۱</sup> است. در تجربه های فمینیستی، قومی، اقلیتی و مناسبات فرد/خانواده مقوله قدرت مشارکتی مطرح شده که بر سویه ای دیگر قدرت از راه همکاری، مشارکت و مناسبت متقابل تاکید دارد. کرایزبرگ در جمع بندی مطالعات مربوط می نویسد: "پژوهشگران و دست اندرکاران جامعه مدنی این سویه از قدرت را "قدرت مناسبتی"<sup>۲</sup>، "قدرت تولیدگر"<sup>۳</sup>، "قدرت همگراساز" یا "قدرت به همراه"<sup>۴</sup> می نامند. این جنبه بدان معنا است که قدرت گیری یکی، قدرت دیگران را افزایش می دهد و برخلاف مدل های قدرت سلطه گرا از قدرت دیگران نمی کاهد". کرایزبرگ پیشنهاد می کند که اگر قدرت را "توانایی به کار بستن"<sup>۵</sup> بدانیم، آن گاه این تعریف به اندازه کافی گسترده هست که اجازه دهد قدرت، همزمان، سلطه، اقتدار، نفوذ، قدرت تقسیم شده و "قدرت همراه با" معنا بدهد. تعریف قدرت همچون فرایندی که در مناسبات رخ می دهد، به توانمندسازی میدان می دهد"<sup>۶</sup>.

پژوهشگران بر خصلت چند رشته ای توانمندسازی تاکید دارند، زیرا ابعاد متفاوتی از زندگی مردم را دربر گرفته، در رشته هایی چون جامعه شناسی، روانشناسی، اقتصاد، مدیریت و فلسفه سیاسی کاربرد دارد. سه ویژگی، مفهوم عام توانمندسازی را روشن می سازد: توانمندسازی امری چندبعدی، اجتماعی/مناسبتی و دارای ماهیت فرایندی است.

هرچند توانمندسازی در سطح جامعه مدنی کار می کند، اما به فرد فرد اجتماع نیز بستگی دارد. تغییر اجتماعی از تغییر فرد آغاز می شود، زیرا افراد در جریان مناسبات خود، اجتماع را تحت تاثیر قرار می دهند. برای رسیدن به فرایندهای توافقی، خصلت های فردی سنجیده ضروری است. بدون آموزش احترام متقابل، روش های همکاری و تصمیم گیری گروهی، تغییرهای

<sup>1</sup> participatory power

<sup>2</sup> "relational power"

<sup>3</sup> generative power

<sup>4</sup> "integrative power," and "power with"

<sup>5</sup> "the capacity to implement"

<sup>6</sup> ibid

اجتماعی مطلوب صورت نمی گیرند. پژوهشگران، ترکیب تغییر فردی و جمعی را شرط توانمندسازی می دانند.<sup>۱</sup>

در پژوهش ها و اسناد بانک جهانی توسعه، توانمندسازی شهروندی همچون سومین و کامل ترین شکل پیشبرد هدف های مردم یا *advocacy* ذکر می شود. این واژه از نظر ریشه با معنای "صدا" ارتباط دارد و شاید بتوان آنرا در فارسی "صدارسانی مدنی" نامید. سازمانهای مدنی برای دفاع از محرومان، نیازمند مدافعان یا پیشبرندگان یا صدارسانان مدنی *sadvocate* هستند که بنا به تعریف، از نفوذ یا قدرت به معنای سیاسی و دانش برخوردار باشند. فعالیت مدافعان مدنی می تواند شامل این موارد باشد: آموزش مسائل اجتماعی به سیاستگذاران و گستره عمومی؛ تشویق مردم به رای دادن و دنبال کردن مطالبات از طریق انتخابات؛ انواع آموزش های ایمنی؛ ساماندهی جوامع محلی؛ شکایت بردن به مراجع و اقامه دعواهای مدنی؛ تشکیل کمیته های حقیقت یاب و نظارت بر فرایندهای آشتی ملی.<sup>۲</sup>

*advocacy* یا صدارسانی مدنی در سه نوع عمده طبقه بندی می شود که تفاوت آنها در نحوه "صدا"رسانی است:

*representation* یا نمایندگی: یعنی سخن گفتن از طرف بیصداها- نمونه سندیکاها و انجمن های حرفه ای؛ پارلمان های کشوری؛ و شوراها محلی.

*mobilization* تحرک بخشی: تشویق دیگران به همراهی و همصدایی در مطالبات، کمپین ها و انتخابات.

*citizen empowerment* توانمندسازی شهروندی، سومین نوع پیشبرد هدف یا صدارسانی مدنی است: حمایت از بیصداها برای آنکه خودشان سخن بگویند. این مرحله از همه مهم تر و کامل تر ارزیابی می شود. هر روندی که کنترل مردم بر زندگی خود را افزایش دهد، توانمندسازی شهروندی می نامیم. از جمله، کمک به جوامع برای کسب مهارت های شغلی؛

<sup>۱</sup> همان جا با رجوع به محققان زیر:

(Wilson, 1996; Florin & Wandersman, 1990; Speer & Hughey, 1995)

<sup>۲</sup> در این زمینه نگاه کنید به مدخل آشتی در دانشنامه فلسفی استنفورد که برگردان فارسی آن در دفتر هشتم خرمگس پاییز ۲۰۱۷ منتشر خواهد شد:

Radzik, Linda and Murphy, Colleen, "Reconciliation": 2015.

آموزش های شهروندی؛ کار با گروه های حاشیه ای در رفع تبعیض؛ سرو سامان دادن به اقتصاد محلی؛ پی ریزی اعتماد به نفس برای اداره امور محلی؛ کسب حمایت مقامات دولتی و محلی برای گسترش و تحکیم فرصت های توانمندسازی؛ و موارد دیگر.

توانمندسازی هم یک روند است و هم یک محصول. سه شاخص بانک جهانی برای توسعه، به میزان مشارکت مردم در تصمیم گیری برای سرنوشت خود بستگی داشته، هر سه، موضوع طرح های توانمندسازی هستند: میزان مشارکت در *community* یا باهمستان؛ ظرفیت سازی در باهمستان؛ میزان دسترسی باهمستان به اطلاعات<sup>۱</sup>.

مطالعات سال های اخیر به دلیل برخی کاستی های جهانی سازی و عدم رعایت ویژگی های محلی، تاکید کرده اند که توانمندسازی شهروندی در شرایط گلوبال باید در هر سه سطح جهانی، ملی و محلی تحلیل و برنامه ریزی شود. در این مسیر، حس باهمستانی *'sense of community'*<sup>۲</sup> اهمیت دارد و این که فرد، احساس تعلق به جمعی بزرگ تر داشته، شبکه ای از مناسبات را پیرامون خود بیابد که در آن مشارکت کند: احساس هم سرنوشتی و این که می-توانند در کنار یکدیگر آینده خود را نقش بزنند. چنین جامعه ای از نظر روانشناختی، توانمند دانسته می شود.

<sup>۱</sup> Koggel, Christine M.: March 2008. P 116

<sup>۲</sup> Muhammad Shakil Ahmad · Noraini Bt. Abu Talib.: 2014. P